

(1) و بعد^۱ بعاليحضرت سلطنت منقبت فلك رتبت خورشيد حشمت کيوان رفعت مشترى طلعت ناهيد بهجت عطارد فطنطت بهرام صولت قرخلافت معدلت شعار مكرمت دثار عدالت پناه (2) نصفت دستکاه سلطان اعظم کامکار ملچاء سلاطين ذو اقتدار شاهسوار مضمار عدل و احسان أعدل و اکل جباره زمين و زمان السلطاني الاعظمي الاعدلى الاکرمي (3) مولی ملوك العرب والعمجم رافع الولية الدين المبين في العالم^۲ حضرت سلطان الغزات والمجاهدين^۳ مهد الله تعالى قواعد ملکه و سلطانته و شيد معاقده عدل و احسانه (4) قواقل ضراعاتی که هبوب روايج نسائمش رياحين محبت و اخلاص در لالهزار موذت و اختصاص بروياند و رسائل تحقي که ورود فوايج شمايمش غنجه مراد وداد در چن محبت (5) و اتحاد بشکفاند معروض و مرفوع داشته دعائیم اركان هواداری و دعاکوئی و قوایم بنیان دولتخواهی و شناجوئی مستقیم کردانیده همکی جوامع همت و جملکی بواعث نہمت بر انتظام امور دولت و سلطنت (6) و التیام أسباب ابهت و خلافت مصروف و بنیل حصول و وصول ادرالک شرف مواصلت مشغوف تعارض بدرج هماء ان امنیة باحسن وجوه مقدّر باد هذا برای غرای^۷ (7) صواب عای خنی و مستبهم عاند که در بدرو فطرت که کاتبان قدرت و منشیان مشیت بقلم ارادت بر چهره خلافت بني ادم بتعظیم فی احسن تقویم ترقیم می فرمودند منتشر میسور دولت مین (8) بطغرای غرای اتا فتحنا لک فتحاً مینیاً موشح و مثال آمال امانی را بتتوقيع رفع نصر من الله و فتح قریب مرشح نمودند و ملهم وحی ربّانی در آیات بینات قرآنی^۹ در کنوز رموز حروف که مفتح کلام اسما نیست آنفاذ نفاذ ان موعد داشته از بدایت آیات دولت و سرایت امارات سلطنت

^۱ Da der Anfang des Schreibens fehlt, bildet der Ausdruck und danach den Übergang zu einem neuen Abschnitt des Textes (*fasi'lu'l-hiftâb*). ^۲ Hervorgehoben oben rechts auf den Rand geschrieben; gehört hierher.

يوماً فيوماً أبواب نصرت و فرصت بر چهره سعادت منقبت می کشود (10) تا بمقتضى کلام
 میین سیغلبون فی بضع سنین^۱ ۸۷۲^۲ بتائید خوی زهراء و ینصرک الله نصرأ عزیزاً که
 موافق تاریخ فتح همیون و مطابق تاریخ روز نامچه عهد و دولت (11) روز افرون است
 شوس شارقه وعده کریمه از اوچ برج سماء خلافت طالع و أنوار اقامار مطالب و مارب
 ف مشارق الأرض والمغارب لامع کشت (12) و انکار أسرار ان الأرض لله يُورثها من
 یشاء من عباده که در سرادرات غیب بالاریب مستور بود بر وجنت صفحات دولت نقاب
 حجاب از چهره، کشود و معنی و الله یؤتی ملکه من یشاء (13) باحسن صورتی فرج نمود و
 الحمد لله الذي صدق وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب و حده جدأ لا یُمکن
 احصاوه و فده بعد و فده (14) و اکنون بیامن مواهیب آلهی^۳ توفیقات فضل و محابات
 مواجب تأییدات فیض نامتناهی قواعد ارکان دولت در غایه احکام و معاقد بنیان سلطنت
 در نهاية انتظام هر صبح سعادت توکلی ارکان خلافت (15) شکفته و متبدیم و هر سحر
 نجائب عنديلي از هزار دستان بستان سلطنت در کلستان حشمت متزم نهال امال
 و امانی^۴ در ریاض مترعه الحیاض رفت و کامکاری ناصر و نای و ازهار اشجار
 دولتیاری را صیانت ایزدی (16) در جویبار حدائق کامکاری ناظر و حای و اقداح إفراح
 از راح الطاف یزدانی پر و هذا من فضل ربی لیبلوی ا اشکر ام اکفر لاجرم در ازاء
 این نعم و افره و الاء متکاشه بمقتضی (17) الشکر يستحق المزید هر ایم حمدی مستجلب
 استدامات دولت أبدی و لوازم شکری مستحدث استقامات سلطنت سرمدی أقدام می غایم

حمدأ له ثم حمدأ له .

على ما هدانا لشكر التم

^۱ Die Jahreszahl ist das Jahr des Sieges von *Uzun Hasan*; sie ist unter das Wort
 نصرأ geschrieben. ^۲ Hervorgehoben in Höhe des Zwischenraumes der 13.–14.
 Zeile auf den Rand geschrieben; gehört hierher. ^۳ Die zwei Wörter wurden nach-
 träglich über die Zeile geschrieben.

(18) و شکراً له ثم شکراً له

علی ما کسانا رداء الکرم

مقصود از ترکیب این کلمات و تشییب این مقدمات انکه بعد از دفع و قلع و قع
جهانشاه میرزا در هر آن و احیان (19) از سکان و مقیمان آذربایجان صانها الله تعالی
عن الخذیان شکایت افعال بدع شنیعه و رکانت اقوال مستبدع فضیعه حسن علی مرسید
و در مشام مستأم روزگار نمایم شمایم دمایم او می وزید (20) باشه عنان اطاعت بقبضه
ارادت شیطان داده و از جاده راستی و عدالت براه طفیان افتاده و سایر ایام و لیالی
برطريقه هر لاوبالی بسرور و مباھی و بفور و ملاھی انتعاش می غاید (21) و از وعد
و من لم يُحْكَمْ بِـما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَوْلِيكُ هُمُ الْكَافِرُونَ بَعِيدٌ مَا نَدِيَ بِجَاهَةِ صَلَاحٍ وَ فَلَاحٌ دَرِ
نمی آید حتى که بکرات و مرّات بارث پدر خود طریق فسق و فساد بنياد نهاد و تعمیر
و ترتیب (22) کلیسیا جایز داشته بتخریب و ترتیب ان رخصت نداد و بیچارکان بادیه
ظلم و عناء و سرکشتنکان بیابان رنج و فنا و ^۱قناربنا^۲ کویان استفادت جویان و برآء
استعانت پویان بودند (23) و زبان چنان بتخصیص بایه هل لنا من محیص می کشودند
هر آینه بمقتضی من نفس عن مومن کربله من کرب الدینا نفس الله عنه کربله من کرب
یوم القيمه أعانت درمند و أغاثت مظلوم مستمندرا أطاعت امر خداوند دانسته (24) بعد
أستجراة الله تعالى و استخاریه بطالی که تولا کند بد و تقویم عنان عزیمت و ازمه
نهضت جهت تسخیر همalk بدان صوب معطوف کشت و چون خوی خیم خیام عظمت و جلال
و معسکر رجال انجم مثال شد حسن علی که جمع کثیر و جمی غیر آراسته و بداعیه
مقابله و مقاومه برخاسته بود از منهیان علم غیب کوش دل آن غافل نداء قل جاء الحق

^۱ Das ist eine Kontraktion aus den Buchstaben der Wörter ^۲ قناربنا «Wir vertrauen auf Dich, unser Herr». الى ربنا

(26) و زهق الباطل اصغاً نمود و خوی خوف و هراس بر جین آن ناسپاس نشست و
معنی سیهزم الجم و یولون الدبر بر لوح ضمیرش نقش بست و کرد نکت از نکباء ذلت
(27) بر چهره نا امیدیش بیختند و كالعهن المنقوش از یکدیگر فرو ریختند و بعون عنایت
ملک علام بی ضربت سنان و حسام شواغل شواعل نار ظلم و ضلال بتسلسل سلسال زلال
(28) افضل حضرت ذو الجلال منطق کشت و جمیع قلاع و بقاع و خزاین و دفاین
خصوصاً اورنتو و النجق و حوشت و ماکو و بایزید و قهقهه و روین کودر و کرحنلق
و وان و صارو قورغان (29) وابنیک و سایر ولایات اذربایجان در قبضه اقتدار و حوزه
اختیار درآمد و معنی و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم بظهور رسید و نسائم
و عدم کم مغامن کثیره تاخدونها از مهб لطف الهی وزید (30) و هر کجا جکری سوخته
از باب جور در اضطراب بود بزال احسان سیراب کردانیدم و هر خاطری که از سهام
نوائب مجروح مانده بود بعزم انصاف بحال اندمال اوردم

در ان آثنا خواستیم که مژده فتح (31) مصحوب مبشران أقبال بدان کعبه آمانی و قبله
آمال اعلام غاییم که ملیمان افضل بسامع جلال^۱ اسماعیل الله آمسار و بعد عنها
المضار^۲ رسانیدند که سلطان ابوسعید میرزا با جمیع فرزندان و اصراء^۳ جغاتای^۴ و اعیان
سرقدن و خراسان (32) لشکر از حدود ترکستان و اقصای هندوستان و خراسان و
عراق و کرمان و کاشغر و بدخشان و کابل و سیستان و طبرستان و مازندران جمع کرده
متوجه این صوب شده و بسلطانیه که سرحد عراق است (33) و حوالی میانه رسیده
چون صورت اخلاص و أنقياد و محبت و اتحاد در میانه حضرت خاقان سعید اقام و سلطان
شهید أمیر تیمور مؤکد بود بهماند ستور لوازم اکرام و حرام احترام از اتحاف (34) تحف
و ارسال صحف و تضمین خطبه و تعیین سکه صرعی داشته مصحوب فرزند اعزّ اکرم و

^۱ Hervorgehoben in Höhe des Zwischenraumes der 30.–31. Zeile auf den Rand
geschrieben. ^۲ Ms. sic! Reete: چغاتای.

امیرزاده اعظم نظامالدین مراد بیک که برادرزاده این دولتخواه است فرستادم جهت انکه طریقه وداد و اتحاد بر قانون قدیم مستقیم مانده (35) مراجعت نماید قبول نمود و متوجه کشته باردبیل نزول نمود بعد از آن مرتضی اعظم محبتی اکرم قدوّة آل طه و یسن زبده اولاد سید المرسلین کهف الحاج و الحرمین زائر العلیین الشریفین سید حرشد الدین علی که (36) از جمله حرشدان عصر و عابدان دهرست بهمین استدعا فرستادم و همچنان زبان ابا کشود و نمود که او بمقام خود بدیاربکر رود و اذربایجان که أبا عن جد موروثی ماست باز کذارد که ما در قراباغ قشلاق نمایم (37) و در اوان بهار که عساکر جنگی توجه بجانب شام و روم و مصر خواهد نمود بعد از فتح ان ممالک عوض اذربایجان باو ارزانی داریم ما جواب دادیم که در میان ما و ایشان طریق محبت و مودت مؤکد است (38) و این صورت در حق ایشان مستبعد میدانیم القصه چون هواء نفس در دماغ جانش بدان تافته و بخار زخار طمعش طغیان یافته تمام بلاد خود کذاشته طمع بر ممالک ما که بضریت سنان اتش بار (39) کینه کزار کرفته بودیم کاشته بود لاجرم بر مقتضی کلام حضرت مرتضی که اکثر مصارع العقول تحت بروق الاطعاع در راه انساف در نیامد و قدم در جاده اعتدال ننهاد

(40) چو تیره شود مردرا روزکار
همه ان کند کش نیاید بکار

و با لشکری که آن دیشه را در احاطه ان حساب و شمار از دست رفتی و عقل را از ورود و فود ان قوت تقدیر زائل شدی (41) از اردبیل متوجه ^۹ موغانات ^{۱۰} کشت و بعزم رزم نشست و بعد از حفر ^{۱۱} خندق از شصت هزار ^۱ عربابه و جبه

حصاری براورد مانند کوه
ستاده بهر جانی صد کروه

(42) به لشکر توکوی که دریاء خون
به بسیاری از ریک دریاء فرون

⁹ Nachträglich unter die Zeile geschrieben. ¹⁰ Nachträglich über die Zeile geschrieben. ¹¹ Zum Ausdruck s. Dokumente Nr. 4, Anm. 5 und Nr. 13, Anm. 3.

و اعتماد بر فعال اقوام و نصال سهام خود نموده از معنی آن بُنی عَمَک فِیْہِ رَمَح
43) غافل و مصدقه و ظنوا آنهم مانعهم حصولهم اورا از اعجاز اینا تكونوا یدرکم
الموت و لو کنتم في بروج مشيدة عاطل کردانید مابدست توکل بر ذيل و من يتوكل على
الله فهو حسنه 44) متسبب کشته اعتماد بر کلام درر انتظام ارتضا انجام ^{عليه التحية}
والسلام ¹² من ابدی صفحته للحق ملك و من اعرض عن الحق هلك نموديم و بر حسب
امر دفع الصائل واجب بمقابلة و مقاومه حزم جزم فرموديم 45) و مدت چهار ماه از چهار
طرف اردوی او عساکر جرار ¹³ غير فرار راهها اورا قطع نموده از جباخانه و اسلحه و
ارق ویراق آنچه از ارکاء او می آوردند بضرب شمشیر میکرفند واژ لشکریان او 46) بقتل
می رسانیدند چون او روز بروز آثار فتح و نصرت از ناصیه دولت وجبهه ما میدید و از
زبان زمان خوی و کم من فته قلیل غلت فته کثیره باذن الله می شنید انکشت ندامت
خاییدن کرفت 47) و بغير تجلد طریق ندانست و از احاطه دائمه بلا جون نقطه
در مقام حیرت و سرکردانی بماند و بتکلف پرکاروار پای مصابره میفشد رای بران قرار
داد که مراجعت نماید چون دوسه کوج باز کشت 48) در ان حین امیر اعظم اشجع
مفخر الْأَمْرَاءِ فِي الْإِنَامِ جلال الدین امیر بیک با معدودی بقاوی رفته بود چون قله
ایشان معلوم نمودند سید هرید ارغون و محمدیار و سلطات ارغون 49) و شیخ درویش
و پهلوان حسین دیوانه و سلطان علی ولد حسن علی و پسران علی شکر و علی بیک افاحری
باجعی کثیر فرستاد که ایشان را فریب داده از جواب و اطراف در ایند و ایشان را بکیرند

(50) زهی تصور باطل زهی خیال محال

عمل در تندرستی تندرستست

که در سستی هه تدیور سستست

¹² Hervorgehoben in Höhe des Zwischenraumes der 43.–44. Zeile auf den Rand
geschrieben; gehört hierher. ¹³ Ms. sic! Reete: راههای

اتفاقاً در ان حالت بحکم اهل الدّول ملهمون (51) با جعی مخصوص از آب ارس کذشته بودیم
که از قاید توفیق و قادر تصدیق خبر محاربه ایشان رسید و کوش هوش مصدقه و ان
یخدعوک فان حسبک الله هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین شنید (52) و بر حسب
توجه حیث شئت فانک منصور

فتح سوی عین و سعُود سوی یسار
زمانه زیر رکاب و فلك به پیش عنان

بمقتضی بارک الله فی سبّتها و خیسها بروز پنجم شنبه ثالث عشر (53) رجب المرجب با
فرزندان دولتیار و امراء کامکار و فرسان شجاعان نصرت شعار که هر یک شیر بیشه
دلاوری و نهنگ بحر بهادری و پروانه صفت شیفته شع وغا و سیندرآسا آشته نار هیجا
اند بجنود لاقبل لهم توجه نمودم و چون (54) کوکب طلیعه شجاعان قریب بیست سوار از
افق آن صوب طلوع نمود مدلول ان یکن منک عشرون صابردن یغلبوا مائین ظهور یافت
و آن بیچارکان بصفت تُمر مستغفرة فرت من قسورة جای اقامته ندیدند (55) و بکلمود
صخّر حطة السیل من علی از ان فراز بنشبیب رمیدند و سید هرید که فرید و حبل الورید
سلطان ابو سعید بود با مجموع امرای^۱ چفاتای^{۱۴} و لشکری که فرستاده بود (56) دستکیر
دولت قاهره شدند روز شنبه^{۱۵} که سلطان ابوسعید این صورت مشاهده نمود و ماه
دولتش کرفته و اقبال سعادتش زوال پذیرفته و کوکب طالعش هبوط و وبال یافته بود
زیان انابت و استغفار (57) بفحوى ربنا اغفر ذنوبنا و اسرافنا فی أمرنا کشود و
شفعارا با جنحه ضراعت متطاير کردانیده مادر خودرا با سادات عراق و ساری که همراه
او بودند فرستاد و وسایل امان بعنوان ابتهال (58) و ندامت أفعال بسامع جلال عرضه

^{۱۴} Ms. unter Berücksichtigung der Schreibung des Wortes in der 31. Zeile (vgl. Anm. 8) als چفاتای gelesen. Recte: . چفاتای^{۱۵} Die Zahlzeichen wurden unter die Zeile geschrieben.

داد جواب دادیم که اگر درین قول راسخ قدم و صادق دم است¹⁶ عنان توجه بصوب ملاقات ما معطوف خاید تا بیک مسند نشینیم و یکدکررا بینیم و آنچه وظیفه کرم و هروت و طریقه سخاوت و فتوت باشد (59) با او بتقدیم رسانیم و اورا برآ کرده روانه کردانیم قبل از مراجعت شفعا از منهیان علم بالا جواب الان و قد عصیت من قبل و گُنت من المفسدین شنید و مضمون جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب (60) رقم ناآمیدی بر صفحه روزگارش کشید و جمعی که ثریا صفت دست انتظام بهم داده بودند چون بنات النعش متفرق شدند و بموجی فہزموهم باذن الله این المفر کویان و بهر طرف پویان روی هزیمت (61) بر راه ذلت نهادند و فرزند اعز اکرم ارجند جوانبخت دولتیار سلطنت شعار عضد الدین سلطان خلیل بهادر و امراء کامکار و عساکر جزیار کرّار غیر فرار تاخت باخت فرزانی و مردانکی نموده (62) از پی رسیدند و سلطان ابوسعید میرزا را با اولاد او محمد میرزا و شاهرخ میرزا کرفته آوردند و سرها که از خوت کلاه حبّاری از سر کردون ربوی در خاک مفاک آشته و تنها که از تکبر پای
بر زمین نهادی بدست و پای شتور آغشته شد (63)

بسی کشته شد زیر شمشیر و تیر
که کشتن بود فيه را ناکریر

و نیران استعجال وعدكم الله مغانم کثیره تاخذونها فعجل لكم هذه (64) اتش و آعتمنا للظالمین ناراً احاط بهم سرادقها در یورت و مقام ایشان انداخت و هر کس نعمت بسیار و غنیمت بیشمایر یافت

نه چندان غنیمت بلشکر رسید
که اندازه باشد آنرا ^{۱۷}پدید

ز سیم و زر و جوهر و لعل و در
شترا با شتر خانها کشت پر

¹⁶ Das Wort wurde nachträglich über die Zeile geschrieben. ¹⁷ Der Punkt über dem Wort gehört zu آنرا.

و الحمد لله على شوائع سوابع نعماه الوافرة (66) و الايه المتکاثرة حمداً حسناً مستجلباً
 لازدياد النعم العالیه و مستجداً لاستدامه المتن المتواليه و بقیه السیوفرا نامه جریمه
 بایات عفو و اغماض حر تسم کشته (67) نتایج سبقت رحمتی غضبی بظهور رسید و أز
 ساکنان فلك و ملکوت آوازه ارخوا من في الأرض يرحمك من في السماء بکوش رضا و أرتضا
 شنید (68) تا از کنای خصم تجاوز کنیم از انکه در عفو لذیست که در انتقام نیست و
 جمی از امرای ¹جفاتای ¹⁸ که از سر صدق نیت و صفاء طویت طوق (69) عبودیت در
 کردن جان و کمر خدمت بر میان رویء امید باستان فلك اشیان نهادند از فواضل
 انعام عام که شامل خواص و عوام است ¹مخصوص ¹⁹ و بهره هند شدند و ایشان را
 پیادشاہزاده اعظم نتیجه اکابر الملوك في العجم سلاله السلاطین في العالم المنظور
 بأنظار الملك الفقار عضد الدين يادکار محمد میرزا که (71) نبیره پادشاه مغفور بايستغفر
 میرزاست ملازم کردانیده بحکم وضع الشی في موضعه ماوراء الہر و خراسان باو ارزانی
 فرموده روانه ان صوب کردانیدم و شاه سیستان و بدخشان (72) و سادات ساری و
 آمل و ملکان استراباد و آن ولایات را همکی بخلعت عاطفت و رأفت مشرف و مخلع کردانیده
 بحکومت هر جا فرستادم و بعون عنایت سبحانی و یمن عاطفت رحمانی (73) جملکی همالک
 اذربایجان و عراق و فارس و کرمان در قبضه اقتدار و حوزه اختیار نواب کامیکار
 درآمد و الحمد لله الذي صدقنا وَعْدَهُ وَأُورثَنَا الْأَرْضَ (74) و اکنون بمقتضی و احسن
 کما احسن الله أليک تمہید آرکان معدلت و رعیت پروری و تشیید بنیان رافت و داد
 کستری بر ذمت همت لازم میدانیم برآئیم که اهل اسلام (75) در صفة دار السلام در

وَالْمُؤْمِنُونَ إِنَّمَا يُنْهَا عَنِ الْمُحَاجَةِ أَنَّهُمْ يَرَوُنَ الْآيَاتِ
 وَالَّذِي يُنَزَّلُ إِلَيْهِمْ وَالَّذِي يَرَوُنَ مِنَ الْآيَاتِ مَا يَرَوُنَ
 وَالَّذِي يَرَوُنَ مِنَ الْآيَاتِ مَا يَرَوُنَ وَالَّذِي يَرَوُنَ مِنَ الْآيَاتِ مَا يَرَوُنَ
 وَالَّذِي يَرَوُنَ مِنَ الْآيَاتِ مَا يَرَوُنَ وَالَّذِي يَرَوُنَ مِنَ الْآيَاتِ مَا يَرَوُنَ

¹⁸ Ms. ; حفاتای ; unter Berücksichtigung der Schreibung des Wortes in der 31.
 Zeile (vgl. Anm. 8) . چفاتای ¹⁹ Bei Navā'i . حفظ

خلل ظليل سرادقات عدالت بمنازل رحمت ورأفت در بستر أمن و استقامت و استرحت
استنامت غایند و ظلمت ظلم و عدوان و رنک زنک جور و طفیان (76) از صفحه
آینه دل و جان مستمندان ناتوان زائل کردد و ذلك هدی الله یهدی به من یشاء من عباده

کسی نیک بیند بهر دو سرای
که نیکی رساند بخلق خدای

(77) و این حیفه بر مقتضی و اما بنعمة ربک خدیث مسطور فبر حسب اذا انم الله على
عبدہ فليظهر آثاره حزبور کشت و المأمول من کرمه العظيم و لطفه الشيم ان توکدوا
(78) قواعد الوداد و الأتحاد کاکان مؤکداً ین الاباء و الاجداد و تفتحوا ابواب الرسل
و الرسائل فاتھا في اتحاد المحبت و انعقاد المودت وسائل (79) الله جل و علا لكم معيناً
و ناصراً و في كل الامور حاميًّا و ناظراً و الحمد لله اولاً و اخراً و باطناً و ظاهراً
الصلة على نبیه محمد متواتراً و متکاثراً (80) والسلام بعدد السلام على جميع أهل الإسلام
من آلحب آلمشتق

المعتصم بالملك المنان
حسن بن علي بن عثمان²⁰

^١ این حیفه الوداد در سایع رمضان المبارک مصحوب قدوة الاعيان و زبده المعتمدين
²¹ جهانشاه ارسال یافت

²⁰ In Höhe der 79.–80. Zeile auf den Rand geschrieben. ²¹ In die untere linke Ecke des Dokumentes geschrieben.